

بررسی اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه

محمدحسین دانش‌کیا^۱

چکیده

پس از پیروزی انقلاب مشروطه، یکی از دغدغه‌های روحانیت و مردم، اداره کشور بر اساس قوانین و مقررات اسلامی بود. از این رو، با توجه به اوضاع و احوال آن روز، تنها راهکار آن را تأمین این هدف در متمم قانون اساسی دیدند که این مهم نیز با مجاهدت شیخ فضل‌الله نوری تحقق یافت و اصلی موسوم به اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید. آنچه پس از تصویب این اصل مهم به نظر می‌رسید، اجرای آن بود. این نوشتار ضمن تحقیق درباره شرایط و اوضاعی که سبب شد این اصل به تصویب رسد، به بررسی شیوه اجرای آن در سه دوره نمایندگی مجلس با توجه به شواهد تاریخی می‌پردازد و سپس به این نتیجه می‌رسد که این اصل دست کم یک بار، آن هم در دوره دوم مجلس به صورت کامل به اجرا درآمده است.

واژگان کلیدی

اصل دوم متمم قانون اساسی، علمای طراز، علمای ناظر.

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ و تمدن اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۳ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۰

طرح مسئله

این پرسش درباره اصل دوم متمم قانون اساسی یک فاصله مشروطیت مطرح است که آیا این اصل در طول دوره قانون‌گذاری یک‌بار به اجرا درآمده است؟ یا خیر؟ به عبارتی، مطابق مفاد اصل مذکور، آیا:

۱. علمای اعلام و حجج اسلام تقلید^۱ شیعه به معرفی بیست نفر از علمای واجد شرایط به مجلس مبادرت ورزیدند؟
۲. مجلس پنج نفر از معرفی‌شدگان را به اتفاق آرا تعیین کرد یا به‌وسیله قرعه برگزید؟
۳. پنج نفر منتخب به عضویت مجلس درآمدند؟
۴. هیئت نام‌برده در طول دوره مجلس به اعمال نظارت بر تطبیق قوانین با شرع مقدس پرداختند؟

بدیهی است اگر این موارد تحقق یافته باشد، بدون شک اصل، اجرا شده تلقی می‌شود، ولی اسناد تاریخی از حضور تنها دو نفر از علما در مجلس گزارش می‌دهد. لذا بررسی اجرای این اصل از دیدگاه حقوقی ضرورت می‌یابد تا مشخص شود از این نگاه نیز اصل، اجرا شده است یا خیر؟

مقدمه

یکی از اصول مشروطه، تشکیل مجلس شورا بود. مشروطه‌خواهان گمان می‌کردند در این مجلس، برگزیدگان مردم گرد هم خواهند آمد و بر سیر کارهای حکومت و کارگزاران آن نظارت می‌کنند و اگر نیازی به قانون‌گذاری باشد، آن را برطرف می‌سازند. پس از انتخاب

۱. اصطلاح بکار گرفته شده در متن اصل دوم متمم.

نمایندگان تهران،^۱ مجلس شورای ملی در شعبان ۱۳۲۴ هـ.ق/ ۱۲۸۵ هـ.ش افتتاح شد. در این میان، مشروطه‌خواهان مذهبی خواستار مجلسی در چارچوب اسلام بودند و بر همین اساس، شرایط ویژه‌ای برای گزینش نمایندگان و حدودی برای قانون‌گذاری معین کردند. در مقابل، روشن‌فکران غرب‌گرا، به اسلام و آموزه‌های آن توجه نداشتند و در پی الگوگیری از غرب بودند تا جایی که فردی از این جریان در مجلس گفته بود: «یک نفر معلم از دولت انگلیس بخواهید تا وضع مجلس و تدوین قوانین مجلس را با دستگیری او بکنند، چه این مجلس در امور مملکتی و وضع قوانین دولتی مذاکره نماید و تشکیل و ترتیب آن ربطی به دین ندارد.» (معاصر، ۱۳۴۷: ۱۸۰)

پیش از آن نیز در مقابل عنوان «مجلس شورای اسلامی»، (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ج ۳، ۵۵۸) گروهی از بست‌نشینان سفارت انگلیس، خواستار عنوان «مجلس شورای ملی» شده بودند. (افشار، ۱۳۶۷: ۱۳۳)

در جلسه گفت‌وگو برای تعیین نام مجلس، سفیر انگلیس نیز شرکت داشت. روشن‌فکران با ترفندهای سیاسی و تهدید و حمایت انگلیس، عنوان «مجلس شورای ملی» را به کرسی نشاندهند. استدلال آنها این بود که با چنین نامی علاوه بر اینکه باب تکفیر بر افراد بسته می‌شود با ورود اقلیت‌های دینی به مجلس نیز سازگار است و تاجایی بر این استدلال پای فشردند که عناصر وابسته اعلام داشتند اگر اسلامی مبدل به ملی نشود، مردم از سفارتخانه بیرون نخواهند رفت. (نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: ج ۳، ۵۶۷؛ آدمیت: ج ۱، ۱۷۱)

پس از تشکیل مجلس، گروهی از روشن‌فکران همچون مشیرالملک و مؤتمن‌الملک به سرعت به تدوین قانون اساسی یا به تعبیر کسروی، به ترجمه آن پرداختند (نک:

۱. انتخابات در شهرستان‌ها به دلیل کارشکنی حاکمان، ماه‌ها به طول انجامید، ولی از آنجاکه بیماری شاه، سرعت بخشیدن به امور را ضروری ساخته بود، مجلس با نمایندگان تهران افتتاح شد.

کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۷۶: ۱۷۰) تا آن را پیش از مرگ مظفرالدین شاه که در این هنگام به شدت بیمار بود، به امضا رسانند. بی‌تجربگی ایرانیان در امر قانون‌گذاری سبب شد قوانین اروپایی به‌ویژه فرانسه، الگوی قانون‌گذاران ایرانی قرار گیرد، (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۵) قوانینی که مناسب جوامع اروپایی بود و با گذشت سال‌ها تجربه، هنوز هم مشکلاتی برای آن جوامع به همراه داشت، درحالی‌که جامعه ایرانی به قانونی منطبق بر مذهب، آداب و رسوم و اخلاقیات خویش و متناسب با مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی، علمی و اجتماعی خود نیاز داشت. سرانجام قانون اساسی آماده شد و در ذی‌قعدة ۱۳۲۴هـ.ق / ۱۲۸۵هـ.ش به امضای شاه رسید.

اندیشه ترجمه قوانین، بیشتر از سوی مشروطه‌خواهان تندرو مطرح می‌شد؛ برای مثال، یک‌بار سعدالدوله از تقی‌زاده پرسیده بود آیا شما می‌خواهید قوانین را «در اینجا اختراع بکنید یا تقلید می‌کنید آنچه را که در ممالک متمدنه است؟» (روزنامه مجلس، ش ۳۸، ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۴) و هنگامی که تقی‌زاده پاسخ داده بود آنچه را در ممالک متمدنه است، می‌خواهیم، سعدالدوله گفته بود: «اینجا نمایندگان دول متمدنه هستند؛ بپرسید، ببینید که ترتیب چیست.» (همان) در همان زمان، برخی روشن‌فکران میانه‌رو با روند ترجمه قوانین غربی مخالفت بودند، به‌گونه‌ای که ناصرالملک^۱ می‌گفت: «نمی‌شود رسومات و قانون مملکتی را در مملکت دیگر اجرا کرد (روزنامه مجلس، ۱۳۲۴هـ.ق: ش ۲۹) وی معتقد بود انجمن مرکب از افراد آگاه باید به تهیه قانون اساسی بپردازد و ترجمه و نسخه‌برداری از قوانین اروپایی، «یک چیز خیلی مهملی» است که برای مملکت ما هیچ

۱. ناصرالملک از شخصیت‌های برجسته و روشن‌فکران میانه‌رو عصر مشروطیت بود که در مجلس اول، به میانه‌روها تمایل داشت و در مجلس دوم، با حمایت اکثریت اعتدالیون، به نیابت سلطنت برگزیده شد. ناصرالملک و دموکرات‌ها همواره رابطه‌ای خصومت‌آمیز با یکدیگر داشتند.

سودی ندارد. (همان: ش ۳۷)

چگونگی تصویب اصل دوم متمم قانون اساسی

سرانجام پس از پیروزی نهضت، قانون اساسی به سرعت و در وضعیت خاص ترجمه و تدوین شد. از این رو، بحث و بررسی چندانی درباره آن صورت نگرفت. به همین دلیل، نارسایی‌ها و کاستی‌های این قانون مشکلاتی به‌ویژه میان دولت و مجلس به وجود آورد. در جلسات مجلس نیز پیوسته از نبود قانون برای اداره‌ها و وزارتخانه‌های مختلف شکایت می‌شد. از این رو، از همان ابتدا، تدوین متمم قانون اساسی مدنظر وکلای مجلس قرار گرفت و کمیسیون‌هایی برای رفع کاستی‌ها و کمبودهای قانون تشکیل شد. از جمله این کمیسیون‌ها، کمیسیونی مرکب از سعدالدوله، تقی‌زاده، مشاورالملک، امین‌الضرب، حاج سید نصرالله اخوی و مستشارالدوله بود که به منظور تدوین متمم قانون اساسی شکل گرفت. (همان: ش ۴۱) البته روند ترجمه همچنان ادامه یافت. سخن مخیرالملک که: «کمیسیون‌ها اگر یکماه کار بکنند و ترجمه نمایند، در مجلس یک ساعت خوانده می‌شود»، (همان: ش ۲۳) گواهی بر این مدعاست.

متمم قانون اساسی پس از بحث و گفت‌وگوهای بسیار که گاه به خصومت می‌گرایید، تدوین شد و در شعبان ۱۳۲۵هـ.ق / ۱۲۸۶هـ.ش به امضای محمدعلی شاه رسید. در این مرحله، روشن‌فکران با استقامت جدی علما برای تطبیق قوانین با شریعت اسلام روبه‌رو شدند. بنابراین، مجلس، مرکب از علمای برجسته پایتخت از جمله شیخ فضل‌الله نوری و جمعی از وکلای تهران و آذربایجان تشکیل شد:

کمیسیون ثانی مرکب از آقایان حجج اسلام و چند نفر دیگر از علمای اعلام و دانشمندان وکلای آذربایجان و غیره چند روز است به تطبیق آن با موازین شرعیه سعی و جهد دارند. (مستشارالدوله، ۱۳۷۰: ۲۲۵)

تطبیق قوانین با شریعت، کار چندان ساده‌ای نبود، به گونه‌ای که تندروها در داخل و

خارج از مجلس در برابر آن، از خود مقاومت نشان دادند. شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت‌هایی که در کمیسیون تطبیق انجام می‌شد، چنین اشاره می‌کند:

وقتی را صرف این کار با جمعی از علما کردم و به قدر میسور، تطبیق به شرع یک درجه شد... لکن فرقه‌ای که از زمام امور حل و عقد مطالب و قبض و بسط مهمام کلیه به دست آنها بود، مساعدت نمی‌کردند، بلکه صریحاً و علناً گفته [بودند] که ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیة و با این تصحیحات و تطبیقات، دول خارجه ما را به‌عنوان مشروطه نخواهند شناخت. (جواهری، ۱۳۸۰: ۱۱۷)

این افراد، در خارج از مجلس نیز با شیوه‌های عوام‌فریبانه، بازار و دکان‌ها را تعطیل کردند و اجتماعاتی ترتیب دادند و خواستار آن شدند که قانون اساسی به تصویب رسد. حتی زنان را نیز برانگیختند تا در طلب قانون، دست به تظاهرات بزنند. (نک: کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ۱۳۷۶: ۳۱۵؛ روزنامه مجلس، ۱۳۲۵هـ.ق: ش ۹۳) تبریز بیش از ایالات دیگر بر تصویب و ارسال هرچه سریع‌تر قانون اساسی پافشاری می‌کرد، و به رهبری انجمن تبریز، بازار و دکان‌های شهر تعطیل شد و مردم با اجتماع در تلگراف‌خانه، مجلس را برای تسریع در تصویب قانون تحت فشار گذاردند. (کسروی، پیشین، ۱۳۷۶: ۲۹۸ - ۳۱۲) یک‌بار که صنیع‌الدوله، رئیس مجلس، از این همه جنجال و هیاهو به خشم آمده بود، می‌گوید: «در تمام نقاط عالم، فعلاً چهل پنجاه مجلس منعقد است و در هیچ جای عالم معمول نیست که مردم این‌طور ازدحام کنند و به وکلا سخت بگیرند... چند نفر هستند اینجا بالای منبر می‌روند و مردم را به هیجان می‌آورند. اینها را من مخل پیشرفت کار مجلس می‌دانم». (روزنامه مجلس، ۱۳۲۵: ش ۹۳) کار به جایی رسید که آنچه از بیم تکفیر، در لفافه در مجلس بیان می‌گشت، خارج از مجلس و در مجامع عمومی بی‌پروا گفته می‌شد. عباسقلی خان، رئیس «جامع آدمیت»^۱ در اجتماع

۱. جامع آدمیت جزو تندروها به‌شمار نمی‌آمد و اختلاف نظرهای اصولی بسیاری با آنان داشت، ولی درباره محدود کردن روحانیان و جداسازی امور سیاسی - مذهبی از یکدیگر با تندروها هم عقیده بود. (نک: جواهری، ۱۳۸۰: ۱۱۸)

گسترده مردم در مسجد سپهسالار، صریحاً اعلام کرد: «نتیجه تشکیل کمیسیون علما این است که رفته‌رفته ایشان حتی برای خود در اجرائیات امور مملکتی اثبات نمایند و رخنه در کارهای سیاسی کنند». (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۵۵)

کسروی نیز دلیل این نگرانی مشروطه‌خواهان را این‌گونه بیان می‌دارد که آنها می‌ترسیدند قانون اساسی به وسیله علما تباه و بی‌ارج شود؛ زیرا معتقد بودند پیامبر قانون شرع را ۱۳۰۰ سال پیش آورده است. از این‌رو، ملت، قانون مذهبی و عبادتی، از دولت نمی‌خواهد که نیازمند مباحثه باشد، بلکه تنها قانون اساسی مشروطه‌ای می‌خواهد که در میان دیگر دولت‌های مشروطه برقرار است. (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۱۳۷۶: ۳۰۹)

در میان این طیف روشن‌فکران، افرادی نیز بودند که با توجه به اقتدار روحانیت و اعتقادات مذهبی عامه مردم، معتقد بودند با تصویب قوانین خلاف شریعت، حکومت مشروطه در ایران پایدار نمی‌ماند؛ برای نمونه، شیخ سلیم، عضو انجمن تبریز، در نامه‌ای به میرزا فضلعلی آقا ضمن تأکید بر اینکه «خلاف شرع در مزاج ایرانی باعث انقلاب و فساد است»، از ایشان می‌خواهد به منظور جلوگیری از قطع نسل مشروطه‌طلبان، به هر وسیله‌ای که شده، قانون اساسی را با شریعت تطبیق دهند. (صفایی تبریزی، ۱۳۷۲: ۸۷ و ۸۸)

کار کمیسیون تطبیق پایان یافت، ولی مشروطه‌خواهان تندرو به رهبری تقی‌زاده از طرح نتیجه کار کمیسیون در مجلس بی‌مناک بودند. از این‌رو، تلگرافی به انجمن ملی تبریز ارسال داشتند که در آن آمده بود: «قانون اساسی که از مطابقت بعضی علما بیرون آمد، صلاحیت قبول مجلس را ندارد. لہذا احتمال مباحثه طولانی ما را مجبور می‌نماید.» (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۷۶: ۳۱۹) تقی‌زاده و یارانش به این بهانه که متمم قانون باید یک‌بار دیگر در کمیسیون تطبیق خوانده شود، کوشیدند از طرح آن در مجلس جلوگیری کنند:

اگر تقی‌زاده جلو نگرستی و قانون اساسی با دستبردهای علما در مجلس خوانده

شدی، هر آینه پذیرفته گردیدی.^۱ (همان: ۳۲۲)

هنگامی که شیخ فضل الله نوری متوجه شد مشروطه خواهان تندرو نمی گذارند امر مطابقه قانون با شریعت، چنانکه مورد نظر علماست، پیش رود، چاره‌ای دیگر اندیشید: «چون دیدم این طور است، به مساعدت جمعی، ماده نظارت مجتهدین در هر عصر برای تمیز آرای هیئت مجتمعه اظهار شد...» (جواهری، ۱۳۸۰: ۱۱۷) شیخ که به درستی پیش‌بینی می کرد طرح این اصل با اعتراض‌های گسترده‌ای روبه‌رو شود، به منظور جلوگیری از هرگونه تحریف، خود به چاپ و انتشار آن اقدام کرد. متن آن اصل بدین شرح است:

... لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقها متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس، در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند؛ اگر آنچه وضع شده، مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب، مطاع و متبع است و در این ماده ابداً تغییرناپذیر نخواهد بود. (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۷۶: ۳۱۷)

نمونه‌ای از این اصل برای چاپ به روزنامه «صبح صادق» داده شد، ولی چاپ آن به غارت و تخریب دفتر روزنامه از سوی طرفداران آزادی مطبوعات انجامید، به گونه‌ای که مدیر روزنامه به ناچار پس از عذرخواهی، شماره ۴۸ روزنامه را بار دیگر منتشر ساخت. اقتدار شیخ فضل الله نوری و بیم از تکفیر سبب شد تندروهای مجلس برای مخالفت با این اصل به شگردهای فریب کارانه‌ای متوسل شوند؛ برای مثال، تقی‌زاده می گفت اصلی که به تصویب مجلس شورا و سنا و به صحنه همایونی رسیده باشد، اگر علما آن را مخالف قوانین دین مبین بدانند، آن اصل از درجه اعتبار ساقط است. پس دیگر «محتاج به این فصل نیست؛ زیرا که این حق تمام علمای اعلام است؛ [ولی] ما آن را منحصر در جمعی می نماییم.» (روزنامه حبل المتین، ۱۳۲۵: ش ۴۰)

۱. برای آگاهی بیشتر از این موضوع نک: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۷۶: ۳۱۸.

افزون بر مشروطه‌خواهان تندرو، روحانیون میانه‌رو نیز درباره اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری، متفق‌القول نبودند. این روحانیون تحت فشار تندروهایی که از افزایش نفوذ روحانیت و تطبیق قوانین با شریعت به وحشت افتاده بودند، پیوسته با شیخ فضل‌الله نوری^۱ گفت‌وگو می‌کردند و از او می‌خواستند که از این مطلب بگذرد و آنها را به زحمت نیندازد. حتی سید محمد طباطبایی، شیخ را نصیحت کرد که امروز دیگر روزی نیست که بشود این حرف‌ها را زد و این ایرادها را گرفت. (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۸۳) البته همه روحانیون بر لزوم تطبیق قوانین با شریعت تأکید می‌کردند، ولی در چگونگی انجام این تطبیق اختلاف داشتند. حاج امام جمعه خویی، حاج سید نصرالله اخوی و میزار فضلعلی آقا پس از چندی چون و چرا و طرح شرایطی، با اصل نام‌برده موافقت کردند. (روزنامه جبل‌المتین، ۱۳۲۵: ش ۴۳)

سید محمد طباطبایی به‌ظاهر حضور وکلای روحانی در مجلس را برای تطبیق قوانین با شریعت کافی می‌دانست. وی معتقد بود علمای ناظر باید جزو نمایندگان مجلس باشند: «خیال اینها جز فساد چیزی نیست. گفت‌وگوی ما در یک کلمه بود که علماء نظار، جزو مجلس باشند، آنها می‌گویند در خارج از مجلس باشند.» (روزنامه مجلس، ۱۳۲۵: ش ۲۸) مخالفت سید عبدالله بهبهانی با این اصل شدیدتر بود. وی اعتقاد داشت: «چگونه می‌شود اختیار قوانین ایران را به دست چند نفر داد که در غالب اعصار، شاید آنها از اهل غرض باشند.» (فتوحی، ۱۳۵۲: ۱۷۲)

برخلاف همه این مخالفت‌ها، جنبه مذهبی اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری، اقتدار شخص وی، پشتیبانی گروهی از روحانیون برجسته شهرستان‌ها از او و سرانجام حمایت علمای مشروطه‌خواه نجف از آن اصل، زمینه تصویب آن را در مجلس فراهم کرد. کسروی

۱. در این هنگام شیخ فضل‌الله نوری تحت فشار شدید تندروهای خشمگین از اصل پیشنهادی وی که حتی قصد جان او را کرده بودند، با جمعی از روحانیون به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام مهاجرت کرد. (نک: جواهری، ۱۳۸۰: ۱۲۰)

ضمن اشاره به عقب‌نشینی تندروها و انتقاد از سستی سیدین در برابر شیخ فضل‌الله نوری، به حمایت علمای نجف، یعنی مرحوم آخوند خراسانی و مازندرانی، از شیخ اشاره می‌کند: «علمای نجف از آن راه دور چگونه راه درنیافته، به حاجی شیخ فضل‌الله خوش‌گمانی می‌نمودند و با او همراهی نشان می‌دادند.» (کسروی، ۱۳۷۶: ۳۲۵) علمای مشروطه‌خواه نجف در ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ هـ.ق / ۱۲۸۶ هـ.ش، طی تلگرافی به مجلس به صورت رسمی از اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری حمایت کردند. عین تلگراف به این شرح است:

از نجف اشرف توسط حجت‌الاسلام نوری - دامت برکاته -

مجلس محترم شورای ملی، ماده شریفه ابدیه که به موجب اخبار واصله در نظام‌نامه اساسی درج و قانونیت مواد سیاسی و نحوها من الشرعیات را به موافقت با شرعیت مطهره منوط نموده‌اند، از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس است و چون زنادقه عصر، این موقع را برای نشر زندقه و الحاد مغتنم و این اساس قدیم را بدنام نموده، لازم است ماده ابدیه دیگر (غیر از این) در دفع این زنادقه و اجرای احکام الهیه و عدم شیوع منکرات دفع شود؟ به حول الله، نتیجه میسوط به مجلس محترم متربط و فرقه ضاله مایوس و اشکالی مترتب نشود. ان شاءالله تعالی. محمد کاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی، ۷ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۵ قمری. (رضوانی، ۱۳۶۲: ۴۷)

در وضعیت آن روز، این تلگراف در مجلس مطرح نشد و پاسخی هم به آن داده نشد. شیخ اسماعیل محلاتی، از فضلالی حوزه نجف نیز حضور عالمان را در مجلس، لازم و کناره‌گیری آنان را سبب غرب‌زدگی می‌دانست. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۳۱)

همچنین نایب‌المراسم مجلس را به حضور شماری از مجتهدان یا کسانی می‌دانست که از سوی آنان انتخاب شده باشند، (نایب‌المراسم، بی‌تا: ۱۵) ولی برخی بر نایب‌المراسم خرده گرفتند و گفتند: نایب‌المراسم را می‌خواهد که انقلاب کبیر فرانسه در نابودی و انهدام آن می‌کوشید. (نک: حائری، ۱۳۸۱: ۲۶۷) در پایان، مجلس پس از دخل و تصرف بسیار، اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری را به این شکل تصویب کرد.

... رسماً مقرر است که در هر عصری از اعصار، هیئتی که کمتر از ۵ نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج‌الاسلام تقلید شیعه، اسامی ۲۰ نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، ۵ نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای هر عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند... (متمم قانون اساسی، اصل دوم)

چنان که مشهود است، اصل مصوب مجلس با اصل پیشنهادی شیخ فضل‌الله نوری دست کم در چند مورد اختلاف داشت: در اصل پیشنهادی شیخ، هیئت طراز اول، خارج و مستقل از مجلس بود، تعداد اعضای هیئت طراز اول تعیین نشده بود، عالم بودن به مقتضیات عصر به‌عنوان شرط عضویت در هیئت طراز اول در نظر گرفته شده بود.^۱ حال پرسش این است: آیا اصلی که خواست بیشتر علمای مجاهد زمان مشروطیت بوده است، به‌گونه‌ای که آن را ضامن حفظ اسلامیت حکومت می‌دانستند، در طول زمان به اجرا در آمد یا خیر؟ گروهی معتقدند این اصل اجرا شد و گروهی دیگر، اعتقاد دارند این اصل هیچ‌گاه به اجرا در نیامد. (شریف کاشانی، ۱۳۷۸: ۴۰ (پاورقی ۲)) برای روشن شدن موضوع، لازم است به بررسی دوره‌های مختلف مجلس پردازیم.

۱. مجلس اول و اجرای اصل طراز

سر اسپرینگ رایس، مدیر مختار انگلیس، پیش‌بینی کرده بود با به‌دست‌گیری امور از سوی آزادی‌خواهان، اصل طراز که وی آن را «ماده کهنه‌پرستانه» می‌خواند، همیشه در حال تعلیق قرار خواهد گرفت. برخی ساده‌لوحانه این پیش‌بینی را به حساب میزان آگاهی وزیر مختار انگلیس در تهران گذاشتند (گزارش ۱۴۷ سر سیسیل اسپرینگ رایس به سر ادوارد گری (وزیر خارجه وقت) در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م. نک: معاصر، حسن، تاریخ استقرار

۱. برای آگاهی بیشتر نک: ترکمان، ۱۳۷۲: ۳۳.

مشروطیت در ایران، ج ۱، ص ۳۷۹)، ولی این سخن بیشتر از رویکرد وی و هوادارانشان، در آینده پرده برداشت. از این رو، می‌بینیم در مجلس اول، اهتمامی بلیغ بر اجرای این اصل وجود ندارد؛ برای مثال، با اینکه در جریان تصویب قانون عدلیه نمایندگانمانند آقا سید عبدالله مجتهد، مستشارالدوله، سید محمد جعفر، حاج سید عبدالحسین شهشهانی، حسنعلی خان، آقا میرزا مرتضی علیخان، حاج سید محمدباقر و آقا شیخ محمدعلی از ارجاع قانون به علما و کسب موافقت ایشان سخن می‌گویند، ولی هیچ‌یک از اجرای اصل طراز که راه حل اصلی مطابقت دادن مصوبات مجلس با شرع است، سخنی به میان نمی‌آورند و سرانجام مقرر می‌شود رئیس مجلس، اعضای کمیسیونی متشکل از حجج‌الاسلام، علمای مجلس مقدس و شماری دیگر از وکلا را برگزینند تا قانون عدلیه پیشنهادی را از نظر مطابقت با شرع بررسی کنند. (روزنامه رسمی مذاکرات مجلس، ۲۰ مرداد ماه ۱۳۲۵ هـ.ش، ص ۵۳۰ به بعد (پنج شنبه ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ هـ.ق))

پیش از این جلسه، در جلسه سه‌شنبه، اول محرم ۱۳۲۶ هـ.ق، یکی از نمایندگان برای تکمیل نواقص مجلس، تقاضا می‌کند طی نامه‌ای از علمای نجف درخواست شود تا اسامی بیست نفر را اعلام نمایند تا از میان آنها، پنج نفر برای هیئت طراز انتخاب شود. وی در جلسه ۱۲ محرم مجلس، بار دیگر تقاضای خود را تکرار می‌کند.

در جلسه پنج‌شنبه ۲۸ ربیع‌الاول همان سال مجلس، سید عبدالله مجتهد نامه‌ای به قلم آیت‌الله سید محمد کاظم خراسانی مبنی بر اینکه آیا علمای انتخابی باید لزوماً از تهران باشند یا از هر کجا می‌توانند انتخاب شوند، قرائت می‌کند و پس از اظهار نظر آقای حاج امام جمعه و آقا سید مهدی و اسداله میرزا و آقا شیخ حسین، رئیس مجلس مقرر می‌کند پاسخ نامه نوشته شود و پس از قرائت و تصویب آن، برای آیت‌الله سید محمد کاظم خراسانی ارسال شود. این آخرین باری است که از این اصل در مجلس اول سخن گفته شده است. (همان: ۵۳۲)

۲. دوره دوم قانون‌گذاری و علمای طراز اول

مجلس شورا ملی (دوره دوم) در تاریخ ۲۴ آبان ۱۲۸۸ هـ.ش مطابق با دوم ذی‌قعدة

۱۳۲۷ هـ ق گشایش یافت. بنا بر اصل دوم متمم قانون اساسی، لازم بود بیست نفر از علما معرفی شوند و مجلس پنج نفر آنان را به عنوان طراز اول برای نظارت بر قوانین مصوبه مجلس انتخاب کند که این امر به سادگی و سهولت انجام پذیرفت.

الف) اوضاع اجتماعی و سیاسی

پیشنهاددهنده این اصل، یعنی مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری را محاکمه کردند و در نیمه رجب ۱۳۲۷ هـ ق به دار آویختند.^۱ دیگر روحانیون مشروعه طلب نیز یا به قتل رسیدند یا با آزار و اذیت بسیار روبه رو گشتند یا تبعید شدند؛ برای مثال، شیخ علی فومنی، روحانی معروف گیلانی، ترور شد؛ (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) میرهاشم، از رؤسای انجمن اسلامی تبریز، اعدام شد؛ (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۱۳۷۶ تاریخ هیجده ساله آذربایجان،: ۶۷) فاضل قزوینی، شیخ جلیل سنقری، میرزا ابراهیم خویی و بسیاری دیگر، هر یک به گونه‌ای کشته شدند. (همان: ۳۳۰) میرزا قربانعلی زنجانی از ایران تبعید شد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۳۲؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۱۰۵) گروهی دیگر نیز اموالشان مصادره گشت.^۲ بدین ترتیب، مهم‌ترین مخالفان سیاسی - ایدئولوژی مشروطه خواهان از صحنه سیاست خارج شدند.

تلاش برای جلوگیری از بازگشت سید عبدالله بهبهانی از نجف و ورود او به عرصه سیاست، از دیگر اقدام‌های مشروطه خواهان به منظور تسلط کامل بر اوضاع بود. برخورد با شیخ فضل الله نوری به دلیل مخالفت علنی وی با مشروطیت، برای مشروطه خواهان تندرو بسیار راحت تر از برخورد با بهبهانی بود؛ زیرا بهبهانی مشروطیت را پذیرفته و در کنار مشروطه خواهان قرار گرفته بود. با این وجود، وی مدافع سرسخت اسلام

۱. برای آگاهی از چگونگی محاکمه شیخ فضل الله نوری و متن ادعای ضد وی نک: ملک‌زاده، ۱۳۷۲: ج ۶، ۱۲۵۹ - ۱۲۷۲.

۲. به نظر می‌رسد اموال میرزا ابوالفضل، امام جمعه زنجان، به همین دلیل مصادره شده بود. (نک: سازمان اسناد ملی ایران، اسناد شماره ۲۴۰ - ۲۸۸/۱۶/۲۰، ۲۴۰-۲۸۸/۵/۴ و ۲۴۰-۲۸۸/۵/۲)

و روحانیت در داخل مجلس به‌شمار می‌آمد. از این‌رو، کنار گذاردن رسمی و علنی وی امکان نداشت. به همین دلیل، کوشیدند تا با ارسال نامه‌هایی به بهبهانی، وی را از بازگشت به کشور و صحنه سیاست منصرف سازند. (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۱۹) حتی به صورت غیرمستقیم بهبهانی را مسبب وقایع استبداد صغیر معرفی کردند: «جمعی از فرنگی‌مآبان مشروطه‌خواه زمزمه دادند که اگر آقا بیایند، اصلاً نباید مداخله در امور داشته باشند؛ چون این ترتیباتی که پیش آمد، همه به واسطه عدم رفتار به قانون بود. در افتتاح ثانوی مجلس، اصلاً نخواهیم گذاشت که آقای بهبهانی مداخله در امور داشته باشند.» (همان: ۴۱۸) برخلاف این تمهیدات، بهبهانی به ایران آمد. در ایران ملاقات‌هایی با وی صورت گرفت و به او گفته شد که شایسته است بدون هیچ‌گونه دخالت در امور سیاسی، به امور شرعی بپردازد و شرع را از عرف جدا سازد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۱۲۸) سپهدار، یکی از رهبران فاتح تهران، درباره حضور علما در مجلس گفت: «دیگر مرخص نیستید که هر روز مثل سابق بیایید و در کارها دخالت داشته باشید؛ مجلس هم هر وقت لازم شد، شما را احضار می‌کند؛ سر خود نیایید.» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۴۳۸)

حتی از سوی اجتماعيون - عاميون باکو هم برای بهبهانی به صورت مستقیم پیام فرستاده شد که نه پای خود را از گلیم خویش بیشتر دراز کن و نه بگذار کسی روی گلیم تو پا بگذارد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۲۹) با همه این پندها و تهدیدها، بهبهانی همانند گذشته، فعالانه در امور سیاسی شرکت جست. حضور فعال بهبهانی، برای مشروطه‌خواهان روشن فکر چنان خطرآفرین بود که سرانجام وی را ترور کردند.

ب) اقدامات انجام شده برای اجرای اصل طراز

چند روزی از آغاز کار مجلس نگذشته بود که انجمن ایالتی آذربایجان^۱ طی تلگرافی، از مجلس خواست تا زمینه مناسب برای به فعلیت رساندن اصل دوم متمم قانون اساسی را فراهم سازد. (ترکمان، ۱۳۶۹: ش ۲، ۱۷)

این تلگراف مسکوت ماند و چندی بعد، انجمن ایالتی خراسان با ارسال تلگرافی، همان درخواست را تکرار کرد. این تلگراف نیز همراه تلگراف‌های مشابهی که از دیگر انجمن‌های ایالات و ولایات به مجلس می‌رسید، در جلسات مجلس مطرح نشد. پس از گذشت حدود یک ماه، با تذکر افتخارالواعظین، تلگراف انجمن ایالتی خراسان در مجلس خوانده شد. (روزنامه مذاکرات مجلس دوم، ۹ ذی الحجه ۱۳۲۷هـ.ق)

آخوند خراسانی و مجتهد مازندرانی نیز طی تلگرافی در ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۷هـ.ق / ۱۲۸۸هـ.ش از مجلس خواستند گروهی از علمای برجسته پایتخت را به صورت موقت برای اجرای این اصل انتخاب کند تا علمای نجف فرصت داشته باشند پس از تحقیق کامل، بیست نفر را به مجلس معرفی کنند، ولی این تلگراف هم بدون پاسخ ماند و علمای نجف در ۷ ذی‌حجه با ارسال تلگرافی دیگر، درخواست خود را تکرار کردند. این تلگراف‌ها در ۹ ذی‌حجه در مجلس خوانده شد و بیشتر نمایندگان این پیشنهاد را مخالف اصل دوم متمم قانون اساسی دانستند و از علما خواستند بیست روحانی را به مجلس معرفی کنند. (همان) به نظر می‌رسد معرفی بیست روحانی، برای علمای نجف با دشواری‌هایی همراه بوده است، به گونه‌ای که تهیه این فهرست که حدود پنج ماه به طول انجامید، تنها به تأیید دو نفر از علمای نجف، یعنی آخوند خراسانی و مجتهد مازندرانی رسیده بود. این فهرست در سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۸هـ.ق / ۱۲۸۹هـ.ش به مجلس رسید،^۲ ولی بیش از دو ماه و نیم

۱. در دوره دوم مجلس، انجمن ایالتی آذربایجان به‌ظاهر چندان با سیاست‌های حزب دموکرات موافق نبود.

۲. این بیست نفر عبارت بودند از: سید مصطفی کاشانی، شیخ اسماعیل محلاتی، میرزا محمد حسین نائینی، سید

مسکوت ماند. سرانجام آخوند خراسانی و مجتهد مازندرانی با تلگراف شدیداللحنی از مجلس خواستند «قوانین مملکتی را با حضور هیئت مجتهدین عظام نظار که سابقاً به مجلس محترم معرفی شدند، مطابق قانون اساسی، عاجلاً مرتب دارند.» (روزنامه مجلس، ۱۳۲۸هـ.ق: ش ۱۴۰)

ج) مقاومت‌ها در برابر اجرای اصل

بررسی لایحه علمای نجف، در دستور کار مجلس قرا گرفت، ولی به بهانه‌هایی مختلف پیوسته به تأخیر می‌افتاد. یکی از این بهانه‌ها فرصت خواستن برای چاپ و توزیع اسامی پیشنهادی در میان نمایندگان مجلس بود، ولی مانع مهم‌تر، ایرادهای قانونی وارد بر این اصل بود. سید حسین اردبیلی، نماینده دموکرات خراسان، ایرادهایی بر این اصل قانونی وارد ساخت که بازگویی آنها ما را با انواع بهانه‌های مخالفان آشنا می‌سازد.

نخستین ایراد وی، این بود که منظور از مراجع تقلید شیعه که باید این بیست نفر را معرفی کنند، چیست؟ آیا حجج اسلام به اتفاق آرا می‌باید اینها را معرفی کنند یا هریک از آنان، چند نفری را معرفی کنند یا اگر دو سه تن از مراجع اینها را معرفی کردند، کفایت می‌کند و مراجع دیگر تقلید اعتراضی به این انتخاب نخواهند داشت؟ ایراد دیگر، این بود که اگر از میان این بیست نفر، برخی با مشروطیت مخالف باشند تکلیف چیست؟ همچنین بر این نکته تأکید می‌ورزید که مشخص شود تشخیص اوصاف مقرر در این بیست نفر، یعنی فقاقت، اجتهاد، تدین و اطلاع از مقتضیات زمان بر عهده مراجع تقلید است یا مجلس؟

ابوالحسن اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ عبدالله گلپایگانی از نجف اشرف، حاج سید اسدالله قزوینی از مشهد، سید عبدالله بهبهانی، حاج امام جمعه خویی، سید محمد بهبهانی از تهران، حاج آقا نورالله اصفهانی و سید حسن مدرس از اصفهان، میرزا ابوالحسن انگجی از تبریز، سید علی کازرونی از شیراز، میر سید علی حابری از یزد، میرزا زین‌العابدین از قم، شیخ محمدباقر از همدان، آقا نورالدین از اراک و ملا زین‌العابدین از گلپایگان. (نک: ترکمان، ۱۳۶۹: ۲۲ و ۲۳)

اصولاً احزابی مانند دموکرات که دارای ایدئولوژی سوسیالیستی الهام گرفته از روسیه بودند و در مرام‌نامه خود به جداسازی قوای روحانی از قوه سیاسی تصریح داشتند، با اجرای این اصل مخالف بودند؛ زیرا آنان این اصل را بیش از آنکه سبب تطبیق قوانین با شریعت بدانند، وسیله‌ای برای افزایش نفوذ روحانیت به‌عنوان یک طبقه از طبقات اجتماع و مداخله آنها در امور می‌شمردند. (جواهری، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

پس از معرفی بیست نفر از علمای طراز اول از سوی آیات عظام، خراسانی و مازندرانی، در جلسه ۷ شعبان ۱۳۲۸ هـ.ق آقایان حاجی میرزا زین‌العابدین قمی به اتفاق آرا و آقای سید ابوالحسن اصفهانی، حاجی میر سید علی حائری، آقای سید حسن مدرس قمشه و حاجی امام جمعه خویی به حکم قرعه انتخاب شدند که طبق تلگراف شماره ۴۷۲۲/۱۷۹۲ مجلس، به استحضار حجج‌اسلام، آیت‌الله خراسانی و مازندرانی - دامت افاضاتهما - رسید. (از این عده تنها مدرس و امام جمعه خویی به مجلس رفتند.)

متن مکاتبات بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

۳ شهر جمادی‌الاول ۱۳۲۸

مجلس محترم شورای ملی - شیدالله تعالی ارکانه - چون به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عدول عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شود و پنج نفر یا بیشتر به اکثریت آرا یا قرعه از ایشان انتخاب نموده، به عضویت مجلس محترم بشناسند و امضا و رد هیئت معظمه منتخبه را در این باب مطاع و متبع دانسته، هرچه را که اکثر از این هیئت محترمه مخالف شریعت مطهره شمارند، به کلی الغا نموده، سمت قانون ندهند و به موقع اجرا نگذارند. لهذا به موجب همین فصل شریف که به‌منزله روح سیاست اسلامی و حافظ استقامت این اساس سعادت است، مدتی است در مقام محض و سؤال از امهات بلاد برآمدیم و با اینکه به حمدالله عدد کثیر موصوفین به اوصاف مذکوره که چشم اسلام به وجود مبارکشان روشناست، به معرفت خودمان یا شهادت شهود

معتبره احراز شد، لکن چون بقاء جمله در مراکز خودشان اهم و لازم و حرکت جمله دیگر به تهران زحمتی است فوق‌العاده، بلکه خیلی از آقایان عظام حاضرین تهران هم که جامع اوصاف و پشتیبان ملت و مایه قوام این اساس سعادتند، مراقبت حضور همه روزه مجلس زحمتی است فوق حد تحمل ایشان، لهذا به معرفی آقایان مفصله‌الاسامی با اعتذار از اسقاط عناوین و القاب و عدم رعایت تقدیم و تأخیر اکتفا می‌شود. از نجف اشرف، زاده الله تعالی شرفاً و عزاً؛ آقای حاجی سید مصطفی کاشانی، آقای شیخ اسماعیل محلاتی، آقای آقا میرزا محمدحسین نایینی، آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقای آقا شیخ مهدی مازندرانی، آقای آقا ضیاءالدین عراقی، آقای آقا شیخ عبدالله گلپایگانی.

از مشهد مقدس - علی شرفها افضل الصلوه و السلام - آقای حاجی سید اسدالله قزوینی تنکابنی

از تهران، آقای حجت‌الاسلام بهبهانی، آقا حاج امام جمعه خویی، آقای آقا میرزا سید محمد آقازاده بهبهانی.

از اصفهان، آقای حاج آقا نورالله ثقه‌الاسلام، آقای آقا سید حسن مدرس قمشه.

از تبریز، آقای حاج میرزا ابوالحسن انجری.

از شیراز، آقای سید علی کازرونی.

از یزد، آقای حاجی میر سید علی حایری.

از بلده طیبه قم - علی التأدیه بها سلام الله - آقای حاجی میرزا زین‌العابدین.

از همدان، آقای حاجی شیخ محمدباقر.

از سلطان‌آباد عراق، آقای آق نورالدین.

از گلپایگان، آقای آخوند ملا زین‌العابدین - ادام الله تعالی تأیید ائهم و تسدید ائهم -

آقایان عظام که معرفی شده‌اند، اتصاف جمله از ایشان به معرفت کامله خودمان معلوم و نسبت به بعضی هم به شهادت شهود ثابت است. وظیفه مقامیه آقایان عظام نظار که به عضویت منتخب می‌شوند، رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسات مملکتی است کائناً ما کان بر احکام خاصه و عامه شرعیه، اما تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت مطلقاً خارج از این عنوان است، چنان‌که قوانین راجعه به مواد قضاییه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیر ذلک از آنچه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انور است و از برای هیئت معظمه دولت جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذالحکومه و اجراء حکم صادر کائناً ما کان، مداخله و تصرفی نیست. البته وضع

این گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج و در شریعت مطهره، مبین و معلوم و وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجرا و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه است که به عون الله تعالی مصادیق واقعیه معین بشوند. ان شاء الله تعالی.

آقایان علمای عظام که فعلاً در مجلس محترم سمت عضویت دارند، اگرچه اتصاف جمله از ایشان به اوصاف ثلاثه معتبره در هیئت معظمه نظار معلوم است، لکن چون وظیفه رسمیه این هیئت معظمه فقط رعایت انطباق قوانین سیاسیه مملکت بر شرعیات است، لهذا از معرفی ایشان در این موقع عجالتاً اغماض شد، و لکن البته انظار شریفه ایشان هم معین هیئت معظمه نظار خواهد بود. ان شاء الله تعالی. ادام الله تعالی تأییدکم و تسدیدکم و السلام علیکم جمیعاً و رحمه الله و برکاته.

الاحقر عبدالله المازندرانی الاحقر الحاجی محمد کاظم الخراسانی. (ترکمان، ۱۳۴۷: ۵۰)

پس از انتخاب پنج نفر، مدیر اتحادیه علمای اصفهان طی تلگرافی به مجلس، از حسن انتخاب آن پنج نفر سپاسگزاری کرد و این تلگراف به وسیله آقا میرزا ابراهیم خان، سه شنبه بیست و چهارم ۱۳۲۸ هـ.ق در جلسه ۱۳۵ مجلس خوانده شد.

از پنج نفر منتخب، فقط دو نفر، یعنی آیت الله سید حسن مدرس و امام جمعه خوبی در مجلس حاضر شدند. آقا سید ابوالحسن اصفهانی در تاریخ ۲ ذی قعدة ۱۳۲۸ هـ.ق طی تلگرافی به مجلس از شرکت در این کار عذر خواست، (اصفهانی، ج ۹، ۲۱۲ و ۲۱۳؛ رجعی، ۱۳۸۲: ۵۷ و ۵۸)، ولی مرحوم شهید مدرس علیه السلام که برای حضور در مجلس از اصفهان به تهران مهاجرت کرده بود، (شریف کاشانی، ۱۳۷۸: ۵) در جلسه ۱۹۵ مجلس شورای ملی (۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸ هـ.ق) سوگند یاد کرد. (مکی، ۱۳۵۹: ج ۱، ۶۳) وی از علمای فعال مجلس دوم به شمار می‌رود، به گونه‌ای که طی ۱۲۶ جلسه یعنی از جلسه ۲۰۰ (۱۹ محرم ۱۳۲۹ هـ.ق) تا ۳۲۶ (۳۰ ذی حجه ۱۳۲۹ هـ.ق)، بیش از شصت نطق ایراد کرد. (همان: ۶)

(د) دلایل اجرای اصل طراز در مجلس دوم

یک - فهرست اسامی نمایندگان در روزنامه رسمی، چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۲۵: در

صفحه پنجم این روزنامه، فهرست نمایندگان مجلس در ستون‌هایی بیان شده است. اسامی بیش از نه نفر از علما در ستون انتخابیه به‌عنوان عالم طراز اول آورده شده و در ستون تعداد رأی، با عنوان «به حکم قرعه» ثبت شده است. در ستون تاریخ تصویب نمایندگی، تاریخ‌های مختلفی که از ۷ شعبان ۱۳۲۸ هـ.ق آغاز و تا ۲۴ محرم ۱۳۲۹ هـ.ق ادامه می‌یابد، به چشم می‌خورد. از بخش توضیحات می‌توان دریافت که پس از انتخاب پنج نفر اول و استعفای آقایان سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی صابری، در روزهای بعد، افراد دیگری انتخاب شدند که برخی استعفا دادند و برخی حضور نیافتند.

دو - تلگراف تبریک مدیر اتحادیه علمای اصفهان به مجلس شورای ملی: این تلگراف که متن آن بیان شد، حاکی از انتخاب این افراد به‌عنوان علمای طراز اول بود. سه - تبریک ریاست مجلس در جلسه ۱۹۵ روز سه‌شنبه ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۲۸ هـ.ق و دعوت از شهید مدرس برای ادای سوگند: با توجه به اینکه می‌دانیم وی در دوره دوم به‌عنوان نماینده حضور نداشت، تنها محمل قانونی حضور وی همین سمت عالم طراز اول خواهد بود. چهار - تصریح مدرس در جلسه روز یکشنبه ۲۶ صفر به نمایندگی خود از سوی علما:

به این جهت اخطار می‌کنم که ابداً بنده راضی نیستم که هیچ روزنامه‌نویس نطق بنده را بنویسد؛ چون عرایض بنده و سایر آقایان خمسه (مقصود پنج نفر علماء طراز اول است) یک خصوصیتی دارد و بنده از همه ضعیف‌ترم، عرایضم یک درجه فایده محفوظ بماند و آن خصوصیت اینست که بنده، نماینده پنج هزار علما و روحانیون ایران و عتبات و قفقاز و افغان و هندوستان هستم؛ نطق من سندیت دینی دارد؛ هرکسی که تمام حدودش را نمی‌فهمید، ننویسد. (مکی، ۱۳۵۸: ۷۲)

پنج - سخنرانی مرحوم مدرس در جلسه ۲۱۷ (مشروح مذاکرات روز یکشنبه ۲۶ صفر ۱۳۲۹ هـ.ق): وی در این سخنرانی تأکید می‌کند که شبهه نشود که از حیث حکم شرع سخن می‌گوید. به عبارتی با توجه به سمت ایشان به‌عنوان عالم طراز اول، اصل بر این بود که فقط از این نظر که قانون مطابق شرع است یا خیر، سخن بگوید و چون وی خارج

از این اصل درصدد بیان مطالب بود، ابتدا رفع شبهه می‌کند.

شش - بیان نظرات از سوی مدرس با عنوان «ما» که مقصود علمای طراز اول است (مکی، ۱۳۵۸: ۶۱) برای نمونه، می‌توان به جلسه ۲۴۱ روز شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ هـ.ق درباره اعزام دانشجو به اروپا و جلسه ۲۳۲ درباره لایحه منع احتکار، روز شنبه هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ هـ.ق اشاره کرد.

از این رو، مشخص است این اصل در دوره دوم به اجرا درآمد، هرچند از پنج نفر عالمی که باید حضور می‌یافتند، تنها دو نفر در مجلس حاضر شدند که البته همین دو نفر با اتحاد و یکدلی، به وظیفه خود که نظارت بر مصوبات مجلس بود، عمل کردند. مجلس در طول دوره خود کوشید نصاب پنج نفر را حفظ کند که این امر را می‌توان از گزینش افراد جایگزین که پیش از این اشاره شد، دریافت، ولی از آنجاکه قانونی مبنی بر عدم رسمیت هیئت طراز با حضور کمتر از پنج نفر وجود نداشت، با حضور همان دو نفر، هیئت به انجام وظیفه خود که تطبیق قوانین با شرع بود، ادامه داد.

در طول این دوره، هر چند در مجلس این پرسش مطرح می‌شد که آیا برای تکمیل تعداد، باید فقط از بیست نفر معرفی شده آیات عظام انتخاب صورت بگیرد یا خیر؟^۱ ولی در مشروعیت ادامه کار این دو نفر هیچ‌گاه سخنی گفته نشد.

هـ) برخی قوانین مصوب با نظارت هیئت طراز:

در مجلس دوم، مشیرالدوله، وزیر عدلیه، سه طرح قانونی به مجلس عرضه داشت:

۱. قانون اصول تشکیلات عدلیه در ۳۱۱ ماده که در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ هـ.ق به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس رسید و به تأیید دو مجتهد طراز اول، یعنی حاج میرزا یحیی

۱. در جلسه ۲۰۱ سه‌شنبه بیست و دوم محرم ۱۳۲۹ هـ.ق که مدرس در پاسخ تأکید می‌کرد باید از همین لیست انتخاب صورت گیرد.

خویی و سید حسن مدرس رسید.

۲. قانون موقتی محاکمات حقوقی در ۸۱۲ ماده که در ذی‌قعدة ۱۳۲۹ هـ.ق از تصویب کمیسیون عدلیه گذشت و پس از تصدیق همان دو مجتهد، اعلام شد: «مجلس شورای ملی این ترتیب را در اجرای قوانین موقتی تصویب کرده‌اند»^۱.
۳. قانون محاکمات جزایی با ۵۰۶ ماده که در آن تصریح شده بود: «چون در حین شور ثانوی به واسطه انفصال مجلس شورای ملی، مذاقه لایحه مزبور به اتمام نرسیده بود و اهمیت و ضرورت قوانین موقتی مزبوره احساس می‌شد»، کمیسیون ویژه‌ای با حضور سید حسن مدرس، مجتهد و مشیرالدوله، وزیر عدلیه، تشکیل شد که شور دوم آن قانون را به انجام برسانند و «از طرف هیئت جلیله وزرا موقتاً به اجرا گذاشته شود تا پس از افتتاح مجلس شورای ملی»، برای تصویب نهایی عرضه شود. بدین ترتیب، نظام قضایی جدید بنیان گذارده شد. (مروارید، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۴۲)
۴. قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۲۷ شعبان ۱۳۲۸ هـ.ق در یازده ماده.
۵. قانون راجع به حفظ الصحه و آبله‌کوبی پنجم ذی‌قعدة ۱۳۲۸ هـ.ق در دو ماده.
۶. قانون محاسبات عمومی ۲۱ صفر ۱۳۲۹ هـ.ق در پنجاه و هفت ماده.
۷. قانون دیوان محاسبات به همان تاریخ در صد و چهل و یک ماده.
۸. قانون تحدید تریاک ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هـ.ق در شش ماده.
۹. قانون استقراض یک میلیون و ربع لیره انگلیسی سوم جمادی‌الآخره ۱۳۲۹ هـ.ق در چهار ماده.

۱. صدراالاشراف (محسن صدر) ضمن بیان چگونگی تصویب این قانون، به مخالفت مرحوم مدرس علیه السلام با آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مدرس تصویب آن قوانین را با اضافه کردن هشت ماده در اول قانون مذکور منوط ساخته بود. مشیرالدوله نسبت به برخی از این هشت ماده خصوصاً ماده ۱۴۸ مخالفت می‌کرد، ولی به‌ناچار تسلیم شد و به این ترتیب قانون مذکور به تصویب مجلس رسید. مشیرالدوله در خلوت اظهار می‌کرده با وجود این ماده محاکم عدلیه موفق نخواهند شد و دول خارجه نسبت به اتباع خودشان در ایران از این محاکم تمکین نمی‌کنند.» مکی، ۱۳۵۸: ۱۰۵ و ۱۰۶

۱۰. قانون ثبت اسناد ۱۲ جمادى‌الآخره ۱۳۲۹هـ ق در صد و سی و نه ماده.
۱۱. قانون طبابت ۳ جمادى‌الآخره ۱۳۲۹هـ ق در سیزده ماده.
۱۲. قانون تشکیل ترتیب مالیاتی مملکت ایران ۱۵ جمادى‌الآخره ۱۳۲۹هـ ق در دوازده ماده.
۱۳. قانون تعرفه مخابرات تلگرافی ۲۴ جمادى‌الآخره ۱۳۲۹هـ ق در پانزده ماده.
۱۴. قانون حکومت نظامی ۲۲ رجب ۱۳۲۹هـ ق در یازده ماده.
۱۵. قانون افتتاح نه باب مدرسه افتتاحیه ۲۶ رمضان ۱۳۲۹هـ ق در پنج ماده.
۱۶. قانون انتخابات مجلس شورای ملی ۲۸ شوال ۱۳۲۹هـ ق در پنجاه و سه ماده.
۱۷. قانون اساسی معارف ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۹هـ ق در بیست و هشت ماده.
۱۸. قانون تصویب اختیارات تامه هیئت وزرا برای نظامی کردن شهر و دفع سلاح از اشخاص غیر نظامی.
۱۹. قانون تفسیر اصل هفتم قانون اساسی.

۳. مجلس سوم و اصل طراز

در مجلس سوم، حضور روحانیون به میزان چشمگیری افزایش یافت، به‌گونه‌ای که ۳۱ درصد از وکلای مجلس را روحانیون تشکیل می‌دادند. روحانیون ۲۰ درصد از مجلس اول، ۲۴ درصد از مجلس دوم و ۳۱ درصد از مجلس سوم را به خود اختصاص داده بودند. (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۹۶) ویژگی این مجلس، تشکیل حزب به وسیله روحانیت بود که چنین اقدامی در دوره‌های پیشین مجلس سابقه نداشت و در دوره‌های بعدی مجلس نیز تکرار نشد. تشکیل این حزب، بیانگر انسجام نسبی روحانیت است، ولی به مفهوم وحدت نظر روحانیون نیست، چنان‌که از ۳۱ درصد روحانی حاضر در مجلس، تنها ۱۴ درصد به هیئت علمیه پیوستند و ۱۷ درصد بقیه با اعتدالیون و دموکرات‌ها همکاری می‌کردند. به هر حال، تشکیل حزب هیئت علمیه را باید در سلسله حرکت‌های سیاسی روحانیون در نظر گرفت.

رهبری این حزب موسوم به هیئت علمیه، بر عهده سیدحسین مدرس بود. امام جمعه خویی، حاج شیخ اسدالله و بسیاری از افراد دیگر نیز از اعضا این حزب بودند. هیئت علمیه با نظر به اینکه این اصل حتی مورد گفت‌وگوی مجلس هم قرار نگرفت، از به اجرا در نیامدن اصل دوم متمم قانون اساسی و به فراموشی سپردن آن نگران بود.

الف) دلایل نپرداختن به اصل طراز در مجلس سوم

عمر کوتاه مجلس سوم و بحران ناشی از جنگ، اکثریت یافتن دموکرات‌ها در مجلس سوم و تمایل ایشان به متروک ماندن اصل نام برده، رحلت آخوند خراسانی، فردی که در مجلس دوم بر اجرای این اصل اصرار داشت، نبود عالم مشروطه‌خواه هم‌طراز مرحوم آخوند، پیگیری اجرای این اصل از سوی علمای عتبات، تمایل نداشتن بسیاری از روحانیون به شرکت در هیئت طراز اول که از استعفا‌های پی‌درپی ایشان در مجلس دوم مشهود بود و نیز اطمینان علمای عتبات از حضور مؤثر مدرس در مجلس، از دلایل برجسته به اجرا در نیامدن این اصل در مجلس سوم است. (نک: مستوفی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۴۶۲)

رواج این نگرش که حضور گروهی از مجتهدان در مجلس برای مشروعیت قوانین کفایت می‌کند و نیز نبود زمینه مناسب اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی، سبب این نگرانی در هیئت علمیه شد که مبادا اجرای قوانین بدون تطبیق با شریعت، به صورت امری عادی درآید. از این رو، هنگام تصویب قوانین عدلیه، شیخ اسدالله یادآور شد: «این سابقه، بعد برای مجلس نباشد که مجلس رأی بدهد قانونی را که در کمیسیون می‌گذرد، بدون اینکه آن قانون از نظر هیئت طراز بگذرد و عدم مخالفتش را با قوانین شرع، آن طراز تصدیق کرده باشند، آن را به موقع اجرا گذارند و رسمیت بدهند.» (روزنامه رسمی مذاکرات مجلس سوم، جلسه ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) در همین جلسه، وزیر عدلیه در پی ابراز نگرانی حاج شیخ اسدالله بیان می‌دارد:

اینکه اولاً نمایندگانی که در مجلس هستند، اکثر آنها اهل علم و دارای مرتبه اجتهاد هستند. به علاوه بعضی از آنها [که] در مجلس گذشته مقام همین نظار طراز را داشته‌اند، از اینکه حالا سمت نمایندگی پیدا کرده‌اند، تنزل حاصل نکرده‌اند. اگر مقصود نواقص با قانون شرع است، همانا هستند و باید این اطمینان را کاملاً داشته باشند. (همان)

جالب اینجاست که به اصل تأیید قوانین به وسیله هیئت نظار در ادامه سخنان وزیر عدلیه تصریح می‌شود:

اگر به طوری که فرمودند مقصود رسمیت است، بنده عرض می‌کنم در این قانون که موقتی است، این قدر اهمیت ندارد که این نظر را منظور بدانید. خوب است این نظر را در قوانینی که در خود مجلس می‌گذرد، معطوف دارند؛ زیرا در آنها باید بیشتر این قید باشد و البته تمام قوانین باید به نظر نظار خمسسه برسد و بعد از اینکه مجلس شورای ملی نظار را انتخاب کرد، آن روزی که نظار در مجلس شورای ملی حاضر بودند، البته قوانین را می‌آوریم و به نظر آنها می‌رسانیم، ولی چیزی که هست، می‌خواهم این مسئله را مقید بکنیم به وجود طراز علما؛ عجلتاً علمایی در مجلس هستند [که] نظری در قوانین می‌کنند و آنها را با شرع تطبیق می‌نمایند؛ بعد که نظار انتخاب شدند، البته از نظر آنها هم خواهد گذشت. (همان)

در این میان، معلوم نیست چرا هنگامی که بحث به اینجا می‌رسد، ناگهان مدرس درخواست می‌کند جلسه آن شب به پایان رسد و وقتی با مخالفت نمایندگان روبه‌رو می‌شود، وی، خود قصد خروج می‌کند و سرانجام جلسه به تنفس می‌انجامد و پس از آن سخنی از اصل طراز به میان نمی‌آید! به نظر می‌رسد اگر همین‌جا بحث ادامه می‌یافت، شاید به نتیجه می‌رسید.

با توجه به سخنان وزیر عدلیه، می‌توان مستند سخنان برخی نویسندگان را دریافت که مدرس در دوره سوم، نماینده مردم و نماینده طراز اول از سوی مراجع تقلید بوده است. (مکی، ۱۳۵۸: ۱۰۹) در حالی که در این دوره وی توسط علمای نجف معرفی نشده بود، البته نه وی و نه هیچ کس دیگر. به هر حال با عنایت به دوره کوتاه مجلس سوم به علت

بروز جنگ، این اصل مورد بحث قرار نگرفت.

(ب) سرنوشت اصل طراز

در دوره‌های بعد نیز به نظر می‌رسد این اصل از سوی علما پیگیری شد. این امر از مکتوبی که آیات عظام: آقا سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مبنی بر معرفی بیست تن از فقهای طراز اول به منظور نظارت بر مصوبات مجلس، در خرداد ۱۳۰۳ هجری شمسی به مجلس پنجم نوشتند و در آن از مدرس به‌عنوان یکی از فقهای طراز اول پایتخت یاد کردند، معلوم می‌شود. (ترکمان، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۰ - ۵۱)

همچنین تجمع اعتراض آمیز حاج آقا نورالله اصفهانی و دیگر علمای بلاد در قم (پاییز ۱۳۰۶ هـ.ش) که یکی از درخواست‌های آنان از رضاخان، تشکیل هیئت طراز اول علما برای نظارت بر کار مجلس بود و مدرس به‌عنوان یکی از فقهای ناظر قلمداد شد، گواهی بر این امر است. مخبرالسلطنه، نخست وزیر وقت که در مذاکرات علما و دولت شرکت داشت، می‌نویسد: «در غائله قم، صلح شد به اینکه مقام علمای خمسه در مجلس محفوظ باشد که مدرس یکی از ایشان شد. اتفاق کامل مجال نداد که چهار نفر دیگر معین شوند.» (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۷۷)

در این میان، اینکه آیا مصوبات مجلس پنجم جداگانه به تصویب مرحوم مدرس به‌عنوان نماینده طراز اول می‌رسید یا اینکه اصلاً وی چنین سمتی را در مجلس نداشت، نیازمند بررسی جداگانه است.

(ج) بررسی اجرای اصل از دیدگاه حقوقی

ملاحظه شد، در دوره دوم قانون‌گذاری، تنها دو نفر از علمای خمسه در مجلس حضور یافتند تا وظیفه مقرر در قانون اساسی را عهده‌دار شوند ولی آیا حضور دو نفر از پنج نفر کافی بود تا این اصل اجرا شده تلقی گردد؟ منشأ شبهه در این است که در بیشتر موارد طبق قواعد تفسیر، بیان عدد در قوانین، دارای مفهوم است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵هـ.ق:

ج ۲، ۸) و اگر در اصل دوم متمم نیز عدد پنج دارای مفهوم باشد می‌توان نتیجه گرفت که به علت عدم تحقق آن و عدم تشکیل جلسات هیئت نظار با پنج عضو، اصل به اجرا در نیامده است. این شبهه وقتی بیشتر تقویت می‌گردد که، در متن اصل یاد شده چنین تصریح شده است «در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشند...» همچنین در نامه مراجع نجف به هنگام معرفی بیست نفر از علما در مورخه سوم جمادی الاولی ۱۳۲۸ بیان شده است «و امضاء و رد هیأت معظمه منتخبه را در این باب مطاع و متبّع دانسته هر چه را که اکثر از این هیئت محترمه مخالف شریعت مطهره شمارند به کلی الغاء نموده سمت قانون ندهند» و به عبارتی برداشت علما این بوده که آنچه در تصویب و رد معتبر است رأی اکثریت هیئت منتخب است که متبادر از اکثریت، دست کم سه نفر خواهد بود، لذا هر چند مضامین دیگر اصل دوم تحقق یافته ولی به دلیل تحقق نیافتن مورد اخیر، نمی‌توان آن را اجرا شده تلقی کرد در این صورت اظهار نظرهای دو نفر از پنج نفر اعتبار قانونی نخواهد یافت، اما علی‌رغم این مسائل ظاهر استنباط نمایندگان مجلس دوم که در میان آنان مجتهدان به نام و حقوق‌دانان متعدد به چشم می‌خورد، غیر از استظهار فوق بوده است؛ زیرا دیده نشده کسی به عملکرد و نظارت دو نفر عالم طراز اول اعتراض حقوقی نماید و عمل آنها را غیرقانونی بشمارد که می‌تواند دلیل آن یکی یا همه موارد زیر، باشد.

۱. پنج نفر، قید مرحله انتخاب مجلس، نه قید رسمیت یافتن جلسات هیئت: این فقره از اصل دوم متمم «هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشند» قید برای مرحله‌ای دانسته شود که مجلس باید از میان بیست نفر هیأتی را انتخاب کند، این تفسیر را ادامه اصل مذکور مواجه می‌سازد «به این طریق که علمای اعلام و... بیست نفر از علما... معرفی به مجلس

۱. فظهر مما ذکرنا ان للعدد مفهوما اذا كان في مقام التحديد كما انه كذلك في اغلب الموارد في القوانين الشرعية بل في القوانين العرفی ایضا.

شورا بنماید پنج نفر از آنها را بیشتر به مقتضای هر عصر، اعضای مجلس بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند.»

به عبارتی اعتبار عدد پنج تا همین اندازه در قانون لازم الرعایه شمرده است که مجلس موظف باشد این تعداد را انتخاب کند، ولی اینکه تشکیل جلسات این هیئت با چند نفر رسمیت می‌یابد؟ با رأی چند نفر از حاضرین، قانون مصوب یا رد می‌گردد؟ موضوعاتی است که اصل یاد شده درباره آنها ساکت است، مشابه این قانون در موارد دیگر نیز وجود دارد و آیین‌نامه داخلی هیئت برای روشن کردن همین نوع ابهامات تنظیم می‌گردد.

۲. کشف استظهار نمایندگان مجلس: در طول دوره دوم آیین‌نامه داخلی برای هیئت به تصویب نرسید تا این ابهامات را بر طرف نمایند هر چند اگر همچنین می‌شد، مجلس، تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تصویب آن محسوب می‌شد چرا که طبق اصل دوم اعضای هیئت خمسه عضو مجلس بودند و بنا به قاعده، مصوبات آنها در خصوص آیین‌نامه باید به تصویب جمع می‌رسید، هر چند هیچ قانونی در همین مورد نیز وجود نداشت. در صورت درستی این موضوع می‌توان چنین استدلال کرد: با وجودی که هیئت نظار و مجلس به تدوین آیین‌نامه داخلی مبادرت نکردند - که با توجه به تازه کار بودن نهاد قانون‌گذاری، امر دور از ذهنی به نظر نمی‌آید - ولی رویه آنها در برخورد با نظرات هیئت نظار، از مفاد آیین‌نامه احتمالی پرده بر می‌دارد. گویا چنین توافقی وجود داشت که جلسات هیئت با حضور دو نفر رسمیت یابد و در صورت توافق دو نفر از اعضاء مصوبه رد یا قبول شود. هم چنانکه در طول دوره دوم، دو عضو حاضر همواره در تصویب یا رد مصوبات توافق کامل داشتند.

۳. توجه نمایندگان به روح قانون: به نظر می‌رسد نمایندگان و علمای موافق اجرای این اصل با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی و حضور مخالفین سر سخت با اجرای اصل به تفسیر موسع از قانون دست زده‌اند به گونه‌ای که آنچه برای آنها اهمیت وافر داشته است، نظارت علما بر مصوبات مجلس بوده است هر چند این نظارت از نظر تعداد

نظاره، نظارت حداقلی باشد، به عبارتی آنان به هدف قانون‌گذار و تحقق آن توجه جدی داشته‌اند، نه تحقق کلمه به کلمه مفاد اصل، از این‌رو صرف امان نظر علمای ناظر بر مصوبات مجلس برای آنها کفایت می‌کرد. از سوی دیگر وجود مجتهدان به نام دیگر در مجلس به عنوان نماینده، نه ناظر، دلگرمی بیشتری را در تحقق هدف موجب می‌شد. نتیجه این‌که، در اجرای اصل دوم متمم، حداقل در یک دوره مجلس شکی باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر نمایندگان به روح اصل دوم که تطبیق مصوبات با شرع مقدس بود، تمسک جسته بودند.

نتیجه

مجلس اول اهتمامی برای اجرای اصل اول نداشت، به گونه‌ای که جز درخواست یکی از نمایندگان مجلس مبنی بر ارسال نامه‌ای به نجف و تقاضای معرفی بیست مجتهد از ایشان و خواندن نامه مرحوم آیت‌الله سید محمدکاظم خراسانی و قرار مجلس در پاسخ دادن به آن، حرکتی دیگر دیده نشد، اما در مجلس دوم، با تحركات گسترده گروه‌ها و علما این اصل به اجرا درآمد و بیست نفر از سوی علمای نجف معرفی شدند که از میان ایشان پنج نفر انتخاب گردید. هر چند تنها دو نفر از منتخبان در مجلس حضور یافته و برای انجام وظیفه مقرر در قانون تلاش کردند، ولی با توجه به اینکه در هیچ قانونی به عدم رسمیت هیأت طراز به دلیل حضور نیافتن همه آنها اشاره نشده بود و مجلس نیز هیچ‌گاه چنین ایرادی را مطرح نکرد و برعکس از رفتار نمایندگان خلاف آن فهمیده می‌شد، هیأت دو نفره در دوره دوم از رسمیت برخوردار بوده است. در دوره سوم نیز به عللی که یاد شد اصل مذکور مورد توجه جدی نمایندگان قرار نگرفت، ولی در دوره‌های بعد شواهدی از پیگیری علما دیده می‌شود، هر چند اثبات اینکه حداقل یکی از علما - مرحوم شهید مدرس - در مجلس این سمت را دارا بوده است، نیازمند بررسی بیشتری است.

فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون، ۲۵۳۵، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام.
۲. _____، ۱۳۴۰، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن.
۳. اصفهانی، آقا سید ابوالحسن، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد نهم.
۴. افشار، ایرج، ۱۳۶۷، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، تهران، زرین.
۵. بی‌نام، ۱۳۷۸، *شهید آیت‌الله سید حسن مدرس به روایت اسناد*، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۶. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، *مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شهید فضل‌الله نوری*، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۷. _____، ۱۳۶۹، «*سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره دوم تقنینیه*» (مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران)، شماره دوم، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۸. _____، ۱۳۷۲، *نظارت مجتهدین طراز اول (سیر تطور اصل دوم متمم قانون اساسی در دوره اول تقنینیه)* (مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران)، شماره اول، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۹. _____، ۱۳۷۴، *مدرس در پنج دوره تقنینیه*، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۱۰. جواهری، مریم، ۱۳۸۰، *نقش علما در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. حائری، عبدالهادی، ۱۳۸۱، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
۱۲. دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، تهران، عطارد و فردوس.
۱۳. رجبی، محمدحسن، ۱۳۸۲، *علمای مجاهد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. رضوانی، هما، ۱۳۶۲، *لوايح آقا شيخ فضل‌الله نوری*، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۵. زرگری‌نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۴، *رسائل مشروطیت*، تهران، امیرکبیر.
۱۶. شجیعی، زهرا، ۱۳۴۴، *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۱۷. شریف کاشانی، محمدمهدی، ۱۳۶۲، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش: منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۸. صفایی تبریزی، فضلعلی آقا، ۱۳۷۲، *بحران دموکراسی در مجلس اول*، به کوشش: غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو.
۱۹. ظهیرالدوله، علی، ۱۳۶۷، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش: ایرج افشار، تهران، زرین.
۲۰. فتحی، نصرت‌الله، ۱۳۵۲، *زندگینامه شهید نیکنام، تقه‌الاسلام تبریزی*، تهران، بنیاد نیکو کاری نوریانی.
۲۱. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۷۱، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۲. کسروی، احمد، ۱۳۷۶، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان تهران*، امیر کبیر.
۲۳. _____، ۱۳۷۶، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیر کبیر.
۲۴. مروارید، یونس، ۱۳۷۷، *از مشروطه تا جمهوری* (نگاهی به ادوار مجالس قانونگذاری در دوران مشروطیت)، تهران، نشر اوحدی.
۲۵. مستشارالدوله، صادق، ۱۳۷۰، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله*، مجموعه چهارم (مشروطیت در آذربایجان)، به کوشش: ایرج افشار، تهران، طلایه.
۲۶. مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
۲۷. معاصر، حسن، ۱۳۴۷، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران* (اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، جلد اول، تهران، ابن سینا.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۵ هـ.ق، *الانوار الاصول*، قم، انتشارات نسل جوان.
۲۹. مکی، حسین، ۱۳۵۸، *مدرس قهرمان آزادی*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. _____، ۱۳۵۹، *مدرس قهرمان آزادی*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۷۲، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی.
۳۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد، ۱۳۴۹، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۳. نایینی، حاج میرزا حسین، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، بی‌جا، بی‌تا.
۳۴. هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، ۱۳۷۵، *خاطرات و خطرات* (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، تهران، زوار.

نشریات

۱. روزنامه *حبل المتین*، سال ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ هـ.ق، تهران.
۲. روزنامه *مجلس*، سال ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸ هـ.ق، تهران.
۳. روزنامه *رسمی*، ۱۳۲۵ هـ.ش، ۱۳۲۷، ۱۳۳۳ هـ.ق، تهران.